



آیت‌الله جوادی آملی

معاذ

انکار معاد از موضع شبهه و شهوت

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بعد از اینکه قرآن کریم اهداف انبیا (ع) را مشخص نمود تحلیلی کرد و فرمود: موانع رسیدن به این هدف در فراموشی قیامت خلاصه می‌شود که این موانع سه قسم است:

اول: عده‌ای با سرگرمی به لذات دنیا از یاد قیامت باز می‌مانند.

دوم: عده‌ای با مشکلات و سختیها و خستگی راه از یاد معاد باز می‌مانند.

سوم: عده‌ای هم موانع فکری سبب می‌شود که از یاد معاد باز مانند.

البته ممکن است در بعضی، یک مانع و در بعضی، دو و یا هر سه مانع وجود داشته باشد.

از طرف دیگر یاد معاد هم منشأ سه چیز است:

اول - امید به بهشت و سعادت آینده.

دوم - ترس از عذاب و کیفر اخروی.

سوم - مسائل فکری و اعتقادی.

انکار معاد از روی شبهه

در اینجا به حال کسانی که معاد را از روی شبهه یا شهوات انکار می‌کنند اشاره می‌کنیم در سوره قیامت چنین می‌خوانیم:

"بسم الله الرحمن الرحيم ، لا (۱) اقم بیوم القیامة ولا اقم بالنفس اللوامة

تناسب دو آیه: روز قیامت در محکمه الهی جای اعمال نفوذ نیست که انسان بتواند مشکلش را حل کند مگر شفاعت، آن هم به اذن خدا، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید:

"لا یستغفون الا لمن ارتضی" (۲)

برخلاف دنیا که مشکلات آن را با روابط دوستی و یا بیع و شرا می‌توان حل کرد اما در روز قیامت "لابیع ولا خلة" (۳) آنجا دیگر دوستی و خرید و فروش مطرح نیست پس قیامت جای هیچ عامل بیگانگی نیست.

در محکمه نفس لوامة نیز جایی برای

اعمال نفوذ نیست، وقتی انسان کار خلاقی انجام داد، اگر به مرحله نفس لوامه رسیده است در درون او یک عامل ملامت کننده هست که توبیخش می کند و انسان گرچه در بیرون، خودش را "ذبیح" نشان می دهد ولی در محکمه درونی و در حضور وجدان، خود را محکوم می بیند و در برابر نفس لوامه، دستبازی و خرید و فروش ممکن نیست و جای شفاعت هم نیست که خود را در آنجا ذبیح بداند، در آنجا خود را ملامت و سرزنش می کند. روی این تناسبی که بین نفس لوامه و روز قیامت موجود است هر دو آیه را کنار هم ذکر فرموده است، آنگاه می فرماید:

"أحسب الإنسان أن لن نجعل عظامه" اینها که منکر معادند از روی "شبهه" می گویند: انسان که مهمترین و محکمترین اعضای بدن او استخوانهای آن است، پوسیده و خاک می شود، چگونه خداوند این استخوانهای پوسیده را دوباره جمع می کند؟! قرآن در جواب می فرماید:

"بلی قادرین علی ان نسوی بنانه" نه تنها استخوانهای او که محکمترین اعضای بدن او است، ما آنها را جمع می کنیم بلکه ما می توانیم سرانگشتان او را هم مساوی حال او کنیم (۴) پس انکار معاد از روی شبهه وجهی ندارد در برابر قدرت مطلقه الهی.

آنها که بخاطر شبههای، معاد را انکار می کنند جزم و یقین ندارند به حرفشان:

"وما نحن بمستیقنین" (۵) و می گفتند: "ذ لک رجوع بعید" (۶) فقط در حد استبعاد بوده است. همان مدتی که اینها را آفریده دو باره اعاده می دهد و این کار به حسب ظاهر آسانتر

است گرچه نسبت به خدایم شود گفت کاری آسان تر است و لذا فوراً استغناء کرد و فرمود:

"وله المثل الاعلی" (۷)

در برابر قدرت نامحدود، آسان و آسانتر معنی ندارد. او به دقیقترین حقائق علمی همانطور علم دارد که به ساده ترین مسائل علمی آگاه است. او کل این نظام آسمان و زمین را آنطور نگه می دارد که این ذرات ریز در هوا را نگه می دارد.

انکار معاد از روی شهوت

"بل یرید الانسان لیفجر امامه" در اینجا می گوید: اشکال علمی وادارش نکرد که به یاد معاد نباشد بلکه شهوت دنیا وادارش می کند که دست از روز حساب بردارد، می خواهد رها باشد که عصیان کند، چون اگر به یاد معاد باشد باید از این لذت های زودگذر بگذرد، باید تن به سختی ها دهد. می خواهد فاجرانه زندگی کند، به مقداری که بیاد معاد هست راهش بسته است، به مقداری که معاد را فراموش کند با فجور پیش رفت می کند، آنگاه می پرسند قیامت کی برپا می شود؟

"یسئل ایاں یوم القیامة" در چمناریخی قیامت برپا می شود؟ او خیال می کند قیامت گوشه ای از گوشه های دنیا است یا روزی از روزهای دنیا است، او نمی داند که هنگام ظهور قیامت کل این نظام دگرگون می شود:

"یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات" (۸) که بحث آن گذشت.

آنگاه نمونه هایی از ظهور قیامت را تشریح می کند:

"فاذا برق البصر، و خسف القمر، و جمع الشمس والقمر، یقول الانسان یومئذ این المعرف" وقتی نور چشم کم شد و رفت که دیگر انسان جاشی را نبیند و نور ماه هم تیره و محو شد، و آفتاب و ماه هم به یکدیگر

نزدیک شدند که نظام این جهان پیچیده بشود آنجا که فرمود: ما آسمان و زمین را جمع می کنیم، اینها را بهم می کویم این طبیعه جمع آسمان و زمین است که نظام دنیا به آخرت تبدیل می شود.

آنکه معاد را بخاطر شهوت یا شبههای انکار می کرد امروز می گوید: راه فرار کجا است؟ اما در مقابل ایندسته، مو' منین هستند که قیامت کبری با همه عظمتی که دارد هرگز آنها را مجزون نمی کند، اصلاً برای مو' منین گویا حادثهای پیش نیامده است نه اینکه آن صحنه ها برای مو' منین قابل تحمل می باشد.

خلاصه اینکه صحنه فعلی آسمان که باز است پیچیده می شود و عاملی نوافکنده خواهد شد.

آنگاه فرمود: "کلا لا وزر" (۹) نه راهی است که خودت بروی و نه کسی هست که بار تو را ببرد، هم بار زیاد است و هم راه نیست.

بخواهید فرار کنید کجا بروید؟ فقط یک راه هست و آنهم بسوی محکمه الهی:

"الی ربک یومئذ المستقر" که آن قرارگاه است، جای فرار نیست چون قیامت "دارالقرار" است.

"ینبؤ الانسان یومئذ بما قدم و آخر" آنگاه تمام کارهایی را که در دنیا از اول تا پایان عمرش انجام داده به او گزارش می دهند با اینکه آثار سوئی را که گذاشته و بعد از خود بصورت سنت سیئه ادامه دارد. مو' خرات کار او را هم به او گزارش می دهند چون کسی که سنت سوئی بگذارد و بمیرد تا آن سنت سیئه هست، گناه آن را برای صاحب سنت هم می نویسند.

آنگاه فرمود: ما چرا گزارش دهیم؟ او خودش می داند:

"بل الانسان علی نفسه بصیرة" (۱۰) او خودش می داند چه کرده چون خودش می بیند در گذشته گفتیم: متن عمل در قیامت حاضر است. بخواهد انکار کند معقول نیست. عین عمل را حاضر می بیند.

بخواهد فرار کند (کلا لا وزر) جانی هم برای پنهان شدن نیست. نیازی نیست که به او بگوئیم: تو این کار را کردی. او خود آگاه است.

وقتی از رسول الله (ص) سؤال شد که این کوهها در قیامت چه می شود؟ در جواب فرمود: خدا این کوهها را نصف و پراکنده می کند و می کوبد و ریز می کند و تمام درهها را هموار می کند، دشت قیامت صاف خواهد بود و هیچ انحرافی نیست!

"لا تری فیها عوجا ولا انما" (۱۱)
در اینجا چند نکته قابل اهمیت است:
۱- صحنه قیامت باز است و حجابی وجود ندارد.

۲- چشم بینندگان هم تیراست.

۳- متن عمل را هم انسان حاضر می بیند
آنوقت انسان شرمنده، دردش بی حجاب در حضور میلباردها چشمهای نیز کجا می تواند فرار کند؟ راهی برای فرار نیست. جانی برای حفظ آبرو نیست. ممکن نیست کسی قیامت را خوب بفهمد و دستش به گناه آلوده شود. آن لحظهای که انسان آلوده است یقیناً از یاد معاد غافل است.

بهر حال انسان، خود، آگاه است که چه کرده، گرچه عذر تراشی می کند: "ولسوالی معاذیره" می گوید نمی دانستم یا معذور بودم یا موادم چیز دیگری نبود، فایده ندارد.

"لا تحزک به لسانک لتعجل به، ان" "علینا جمعه و قرآنه، فاذا قرآنه" فاتبع قرآنه، ثم ان علینا بیانہ" (۱۲)
تو بدون اینکه وحی ننمیم خود را ناحیه خودت یا شتابزده زبانت را حرکت نداده، بگذار این زبان هم به وحی نطق کند، تا ما نکفیم تو از پیش خودت تگو، بگذار ما جمع و تنظیم آن را بعهده بگیریم، مسأله وقتی جمع کردیم تو نایع باش، بیان و تفسیرش هم بعهده ما است.

دنباله بحث: "کلا، بل تحبسون العاجله". اینچنین نیست، صحبت اینکه می گفتند: چگونه این بدتهای خاک شده را

خدا دوباره احیا می کند؟ اینها بهانه است. آن خدائی که انسان را از هیچ آفرید "هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکوراً". (۱۳)

آیا او نمی تواند خاکها را بحالت اول برگرداند؟ اینها بهانه است "کلا، بل تحبون العاجله". این متاع نقد زود گذر

عالمی از دنیا پست تر نیست زیرا اگر دنی تراز آن بود، دیگر به آن دنیا نمی گفتند. هر چه که انسان را از یاد خدا می اندازد دنیا است گرچه درس و بحث باشد، یا زیادی شاگرد باشد، تجلیل و احترام باشد. از رسول اکرم (ص) در این مورد بیانی رسیده است:
«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» کسی که خوشش بیاید، عده ای جلوی او بلند شوند، جایگاه او در آتش است.

دنیا فریبناز داد، این متاع زودگذر محبوب شما است. انسان هم دارای دو قلب نیست که با یکی دنیا را و با دیگری آخرت را دوست داشته باشد.

"ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه" (۱۴)
که بحث آن گذشت.

انسان اگر محب عاجل، و دنیای زودگذر شد آنوقت: "و ندرون الاخره" آخرت را رها خواهد کرد.

ممکن نیست انسان محبت دنیا و آخرت را با هم داشته باشد. از امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه بیانی رسیده است:

"هما بمنزله المشرق والمغرب" (۱۵)
قتری که بسخت آخرت رفت، دیگر به سمت دنیا نیست یا بالعکس.

آنچه انسان را از یاد خدا باز می دارد، دنیا است، انسان ممکن نیست هم به طرف گناه و هم بطرف ثواب برود.

پست ترین عالم

عالمی از دنیا (۱۶) پست تر نیست زیرا اگر دنی تراز آن بود، دیگر به آن دنیا نمی گفتند. هر چه که انسان را از یاد خدا می اندازد، دنیا است گرچه درس و بحث باشد، و لوزیادی شاگرد باشد، و لوتجلیل و احترام باشد. از رسول اکرم (ص) در این مورد بیانی رسیده است:

"من احب ان يتمثل له الرجال" "فليتبوا مقعد من النار"
کسی که خوشش بیاید یک عده ای جلوی او بلند شوند، جایگاه او در آتش است.

در قیامت از ما سؤال نمی کنند آنجا را گرفتاری بافکار کردی؟ اینها مال ما نیست ما گرفتار گناهان سنگین تراز اینها هستیم. اینکه کسی به القاب خوش می آید و از ترقی دیگران رنج می برد و از این قبیل گناهان ما به اینها گرفتاریم.

در جوامع روانی ما مطالعه کنید میفرماید احق، کسی را گویند که خوشش بیاید

حاضر نیست بگوید. حق با نوست. ایس است که باید از ریشه شروع کرد.

امیر المؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود:

"وانما قلب الحدث كالارض الخالية" (۱۷)

تو جوان هستی و قلب جوان مثل زمین موات (۱۸) است، هر چه بکارند سبزی شود خواه علف هرزه، خواه گل باشد.

قبل از اینکه دیگران در دل تو چیزی بکارند، من در دل تو بذر معرفت می‌باشم، این فرمایش علی (ع) نظیر آن حکم فقهی است که:

"من احبب ارضا میده فیهی لک" . هر کس زمین مردم‌های را زنده کند، مال اوست. خوب اگر شیطان زمین قلب را زنده کرد، مال اوست ولی اگر فرشته‌ها آبیاری کردند که مال فرشته‌هاست...

- ۱- "لا" در اینجا اگر راشد باشد یعنی چسب می‌شود. قسم به روز قیامت و اگر "لا" راشد نباشد یعنی به قسم به روز قیامت، نیازی به قسم نیست چون مطلب روشن است.
- ۲- سوره انشیا، آیه ۲۸.
- ۳- سوره بقره، آیه ۲۵۴.
- ۴- طنطاوی در تفسیرش نقل می‌کند: یکی از دانشمندان اعراسی ضمن مطالعه این

دیگران دست او را ببوسند ولی نتواند جواب سئوالات مردم را بدهد. ما به گناهان فکری و خیالی که بدتر است - خدای نکرده - آلوده می‌شویم.

اگر اشکالی به ما وارد است و به ما تذکر دادند، و ما نرنجیدیم و در برابر حقیق نایستادیم، معلوم می‌شود درس و بحث ما برای رضای خداست.

بسیار اتفاق می‌افتد که در بحث، انسان می‌فهمد حق با رفیق است اما ساکت نمی‌شود! می‌خواهد خودش را پیروز نشان دهد.

این اگر به مقامی برسد، همین وضع است، زیرا الان هم که بجائی نرسیده است حاضر نیست در مجلس دو نفری بگوید: حق با شماست.

این اگر در یک شهری یا کشوری، سعی پیدا کرد، در حضور میلیونها انسان هرگز

بخش از قرآن کریم، اسلام را پذیرفت. وی می‌نویسد این آیه ناطق به اهمیت انگشت نگاری می‌باشد که فوق مسئله امضاء است. امضای افراد را می‌توان جعل کرد اما مانند انگشت مهر کسی نمی‌شود انگشت مهر زد. زیرا خطوط ظریف و دقیق سر انگشتان هر انسانی با انسان دیگر جدا است و ممکن نیست در بین چند میلیارد بشر روی زمین دو نفر سر انگشتان آنها عین و شبهه هم دیگر باشند. این فکر حماسی باعث شد که بشر به فکر انگشت نگاری بیفتد.

- ۵- سوره حاشه، آیه ۳۲.
- ۶- سوره ق، آیه ۳.
- ۷- سوره مريم، آیه ۲۷.
- ۸- سوره ابراهيم، آیه ۲۸.
- ۹- وزیر یعنی باربر، وزیر یعنی بار سنگین و وزیر کسی را گویند که سنگینی مسئولیت و ملکت روی دوش اوست.
- ۱۰- "نا" در "بصیره" برای مبالغه است نه برای تاسف. یعنی خیلی بیبا است.
- ۱۱- سوره طه، آیه ۱۰۷.
- ۱۲- "قرنا" یعنی "جمع‌شاه" می‌باشد و قرآن از قر" یعنی جمع است.
- ۱۳- سوره انسان، آیه ۱.
- ۱۴- سوره احزاب، آیه ۴.
- ۱۵- نهج البلاغه فیض، حکمت
- ۱۶- "دنیا" صفت تفصیلی و موقت است و "ادبی" مذکر آن است.
- ۱۷- نهج البلاغه فیض، نامه ۳۱.
- ۱۸- زمین موات، زمینی را گویند که هنوز چیزی در آن کشت نشده و برای اولین بار بخواهند در آن زراعت کنند.

ادامه دارد

امام صادق (ع):

«مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أُخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرِي أَللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ قَضَاءُهَا»

كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَأَعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا، وَإِنْ أَجْتَهَدَ

فِيهَا وَلَمْ يَجِرِ اللَّهُ قَضَاءُهَا عَلَيَّ يَدِيهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً» (کافی ج ۲ ص ۱۹۸)

کسی که کوشش در حاجت برادر مسلمانش کند و جدیت نماید، پس اگر آن حاجت به دست او برآورده شد، خدای عزوجل برای او ثواب یک حج و یک عمره و ثواب اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام باروزه آن دو ماه را می‌نویسد و اگر کوشش خود را نمود ولی بوسیله او برآورده نشد، خداوند برای او ثواب یک حج و یک عمره می‌نویسد.